

چرا خشونت را تحمل میکنیم؟

عکس: bigbirdz

خانه امن: ماه رمضان بود و من سفره افطار را پهن کرده بودم. تازه اذان شروع شده بود و هر پنج فرزندم دور سفره نشسته بودند اما محمد هنوز نیامده بود. هر چی به موبایلش زنگ می زدم جواب نمی داد. بعد افطار زنگ زد و گفت کار واجبی پیش آمده و مجبور شده با شریکش به سمت کارخانه ای که تازه تاسیسش کرده بود حرکت کند.

فردای آن روز درست سر ظهر شریک همسرم زنگ زد و سراغ محمد را گرفت. تعجب کردم و گفتم مگر محمد با شما نیست؟ گفت نه شاید بد نباشد کمی چشمت را باز کنی و ببینی محمد کجاست. شریک همسرم را خیلی سال بود می شناختم. به خوبی و درستکاری او اعتماد داشتم و سالها با همسرش دوست بودم.

از او پرسیدم محمد کجاست و او یک آدرس به من داد. خانه ما شرق تهران بود و آدرس غرب تهران، جایی حوالی خیابان بهبودی.

روزه بودم و یک آن احساس کردم در حال خفه شدن هستم. کف آشپزخانه نشستم. خدای من بعد از بیست سال زندگی و 5 بچه قد ونیم قد یعنی محمد من کجاست؟ محمد من که از گل نازک تر به من نمی گفت کجاست؟

یک آژانس گرفتم و راهی آدرسی شدم که روی تکه روزنامه ای نوشته بودم. خانه ای که شریک همسرم آدرسش رو داده بود یک واحد از آپارتمانی 12 واحدی بود. منتظر ایستادم تا یکی از آپارتمان بیرون آمد. من فوراً رفتم تو و خدا می داند با چه حالی خودم را از پله ها کشیدم بالا.

در زدم. طوری ایستادم که سایه چادر مشکی ام از پشت در معلوم نباشد. دوباره در زدم. دفعه سوم صدای یک زن را شنیدم که پرسید کیه و من هم آرام گفتم منم. در را باز کن همسر محترم. شک نداشتم که شریک و دوست قدیمی خانوادگی ما دروغ نمی گوید.

زن رفت و بعد از چند ثانیه محمد در را باز کرد. من دیگر آرام نبودم. چهره محمد را که دیدم فریاد زدم. از ته دلم فریاد زدم. فحش دادم و به سر و صورت محمد کوبیدم. همسایه ها ریخته بودند بیرون و من ناسزا می گفتم که بکهو طعم خون توی حلقم پیچید.

محمد چنان من را کتک زد که سرم به میله های راه پله خورد و خون از زیر چادرم روی صورتم پخش شد. همسایه ها من را گرفتند و به سمت حیاط بردند. کنار باغچه حیاط ولو شدم. زن همسایه یک لیوان آب برایم آورد. داشتم خفه می شدم. آب را خوردم. روزه ام باطل شد.

از آن روز 10 سال می گذارد و من هنوز با محمد و با هوو زندگی می کنم. 10 سال است که سر هر نمازی هر دوی آنها را نفرین می کنم. حالا محمد یک پسر دیگر هم دارد و من طلاق نگرفتم. تهدید کردم ولی طلاق نگرفتم. محمد گفت که خانه و ماشین را به اسم من می کند و من قبول کردم.

این روایتی است که یکی از کاربران فیس بوکی خانه امن برای ما نوشته است. همان ساعت از دیگر کاربران فیس بوکی پرسیدم پول یا احترام؟ پرسیدم اگر شاهد خشونتی از شریک زندگی خود باشید پول را انتخاب می کنید و می مانید یا احترام و منزلت را انتخاب می کنید؟

جواب های دوستان فیسبوکی ما خیلی جالب بود. شقایق نوشت: داشتن پول در این زمانه به خودی خود احترام به همراه می آورد ولی شرایط تعیین کننده است بخصوص در رابطه زناشویی داشتن پول بدون احترام را نمی پسندم.

سمیرا پرسش خانه امن را زیر سوال می برد و می گوید: چرا فکر می کنید زنها پولکی هستند؟ مردهایی هم هستند که چون زنشون درآمد نداره نه تنها بهشون احترام نمی گذارن بلکه از الفاظ مثلی مفتخور استفاده می کنند و اجازه دخالت در هیچ زمینه ای را به زنشون نمی دن. اما در کل برای چه مرد وجه زن پول پرستی خوب نیست اما پول برای زندگی لازم است. اگر شخصیت و احترام نباشه زندگی هم نیست.

دوست دیگری نوشت: بی پول و با احترام بدون تردید. پول چیزی است که خودم باید کسب کنم کسی موظف به تامین مالی من نیست اما بی احترام یعنی هر آنچه کسب می کنم هیچ است. در یک رابطه برابر افراد پول را در کنار هم کسب می کنند. من در زندگی شخصی چنین کردم و نسبت به بسیاری از دوستانم شادترم انکار نمی کنم پول می تواند کمک کننده باشد اما به نظرم آسایش خاطر را مولفه های

دیگری برای انسان فراهم می کنند.

مریم با تاکید بر اینکه سوال خانه امن ابهام دارد می نویسد: اگر همسر بی پول باشه اصلا مهم نیست، خودم تواناییش رو دارم تلاش میکنم به دست می آرم. آدم ازدواج می کنه برای احترام و آرامش، نه برای پول.

رزاهم معتقد است: آدم بدون پول سخته که احترام داشته باشه.

گیلرتورجان می نویسد: اصلا ربطی به انتخاب نداره من خانم های بسیاری رو دیدم که به خاطر پول و بدون احترام موندن تو خونه شوهر. نه اینکه بگم خر پول همینکه طرف خرجشونو میده براشون بسه. مهم استقلال مالی و جسارت است. ناراحت کنند اش اینجاس که مادر های نسل من (مامانهای دهه شصتی) اکثرا هم کار کردن هم بی احترامی دیدن!

اما ثنا معتقد است: استقلال مالی احترام هم میاره. اگر هر زنی خودش کار کنه وبه لحاظ مالی به کسی وابسته نباشه کسی هم جرات بی احترامی بهش رو نداره.

فاطمه هم در این بحث مشارکت می کند و تاکید می کند که احترام داشتن یکی از مهمترین اصول اخلاقی است که همه مردم بهش "نیاز" دارند. احترام به خویش در درجه اول احترام به دیگری رو برای یک رابطه سالم به وجود می آورد. حال تصور اینکه فرد احترام را با پول تعویض کنه این را می رساند که آن فرد سطح عزت نفس مطلوبی ندارد.

دریک پیام خصوصی منصوره داستان خودش را اینطور تعریف می کند: همه زن ها یک جور نیستند همانطور که همه مردها. چرا نسخه کلی به همه می دهید؟

همسر من تاجر بازار بود و زندگی من در رفاه کامل می گذشت. رفاه کامل. عروس و داماد داشتم ولی وقتی فهمیدم همسرم بعد از فوت برادرم، زن برادرم را عقد کرده خانه و زندگی را رها کردم و در پونک یک اتاق اجاره کرده و هرگز به آن خانه بازنگشتم. با اندک حقوق بازنشستگی از دوران معلمی ام زندگی می کنم ولی چنین حقارتی را تحمل نکردم و خدا رو شکر می کنم که با همه مخالفت همسرم شغل معلمی را ترک نکردم.

من چاره ای نداشتم اگر می ماندم حتی پیش عروس و داماد هم آبرو نداشتم. حالا پول ندارم ولی خوشحالم که با چنین مردی زندگی نمی کنم. نمی خواستم خسارالدنيا و الاخره بشم وریزه خواری از مردی را بکنم که آخر زن برادر من را عقد کرد.

اکثر افراد تحت خشونت خانگی نیاز دارند تا با عواقب زندگی در چنین شرایطی آشنا شوند و بدانند که در صورت تحمل چنین شرایطی به هر دلیل بخصوص شرایط مالی دچار چه پیامدهایی خواهند شد.

چرا خشونت را تحمل میکنیم؟

این سؤالی است که اغلب از زنان در تحت روابط زور و سلطه پرسیده میشود:

طبق نظر سنجی که سازمان حمایت از زنان ملل متحد در این مورد انجام داده است بنظر میرسد که زنان از کشورهای مختلف پاسخ های نسبتاً مشابهی به این پرسش می دهند که در زیر به **مهمترین** شان اشاره میکنم:

- احساس ضعف کامل در برابر وضعیت موجود،
- تهدید به مرگ،
- نداشتن امیدی به بهبود اوضاع،
- مورد قبول واقع نشدن از سوی جامعه،
- نا امیدی از قانون و آئینهای دادرسی و کیفری و بطور کلی سیستم قضائی مردانه،
- از دست دادن کنترل اوضاع،
- غم از دست دادن و پشت سر گذاشتن تعلقات خاطر گذشته و اطفالشان،
- گروکشی و انتقام،
- عدم توان روحی و جسمی و نا امیدی از یافتن دوست و همسری مناسب،
- احساس مسئولیت توأم با شرم و گناه،
- وابستگی های اقتصادی و نیازهای معیشتی،
- خود را متهم و مقصر دانستن،
- ویژگی های طبیعی و عاطفی و سرشت تکاملی ما زنان،
- عدم احساس اعتماد بنفس،
- توقعات و پایبندیهای تسلیمی و عرفی،
- ایمان کورکورانه به باورها و عقل جمعی مردان.

اما یکی از کاربران فیس بوکی نوشته که این موضوع مختص به زنان نیست . قبول دارم که این زنان هستند که اکثرا در چنین گردابی غوطه می خورند ولی من مردانی را هم دیده ام که برای پول زن یا پدر زن ،هر خفت و خواری را تحمل می کنند و از پول به عنوان ابزار استفاده می کنند . اما می پذیرم که در هر حال قدم اصلی این است که زن، شان و منزلت خود را پیدا کند. چون اگر اجازه دهد مکررا مورد توهین و پرخاش و کنایه قرار بگیرد این رفتار در مرد تقویت منفی می شود.

این کاربر فیس بوکی می گوید:دختر خاله من ازدواج کرد و شوهرش مرتب او را کنترل می کرد . کجا برو و کجا نرو . چی بپوش و چی نپوش . حرف بزنی یا نزن .از دختر خاله من یک برده درست و حسابی ساخته ولی دختر خاله ام خودش را به کوچه دیگری می زند و می گوید از عشق زیادی است که به من دارد ولی من میدانم که اصلش اینه که نمی تونه از اون خونه و زندگی دل بکنه . شاید هم حق داره . به قول خودش ذره ذره زندگی رو ساخته حالا همه رو بگذاره کجا بره .

سازش با ساختن فرق دارد

در طول انتشار وب سایت خانه امن و تلاشی که برای آموزش و ظرفیت سازی جامعه برای ساختن خانه های بدون خشونت انجام شده به نتایج جالبی رسیده ایم .

یکی از این نتایج این است که سازش با ساختن فرق دارد و خیلی ها بین سازش و ساختن تفاوتی قایل نیستند . خیلی از خانم ها و حتی آقایان با تصور ساختن فقط سازش کرده و جوانی و فرصت های زیادی را از دست می دهند و محیطی پر تنش برای فرزندان ایجاد می کنند

هانیه می گوید یک بار به مادرم گفتم مامان بسه دیگه . ما توی این خونه از بین رفتیم .اگر به قول خودت می سوزی و میسازی منتش را سر ما نگذار.تو خودت قادر به ترک این محیط نیستی و به همه می گویی به خاطر بچه ها مانده ام . در حالیکه خودت مشکل داری و دهها مشکل و بیماری روحی هم برای ما ایجاد می کنی .

بدون شک تغییر امکان پذیر است ولی یک قانون نیست . ما نمی توانیم با اطمینان بگوییم که تغییر ایجاد خواهد شد . البته توصیه اول همیشه این است که نباید وارد رابطه توام با مشکل شد ولی اگر دانسته می خواهید با فردی زندگی کنید که مثلا می دانید خسیس یا حسود است توانایی خودتان را محک بزنید.تغییر امکان پذیر است اما همیشگی نیست .

اگر خودتان توان تغییر ندارید از مراکز مشاوره استفاده کنید . کمک بگیرید و فکر نکنید در اولین جلسه مشاوره معجزه ای اتفاق می افتد .

البته گاهی هم نمی توانیم فرد را تغییر بدهیم و مهم است که این موضوع را بپذیریم.پس تغییر ممکن است اما باید عرصه را به روی توانمندی های خود باز کنیم و از شیوه های مختلف استمداد بگیریم، به ویژه از مراکز متخصصان در این زمینه که می توانند در کوتاه ترین زمان بهترین راه حل را پیش پای ما قرار می دهند کمک بگیرید.

تغییر خودمان بهترین راه برای تغییر شرایط است و بهترین پیش نیاز برای تغییر اعتماد به نفس .اگر اعتماد به نفس داشته باشید به قدرت خود پی می برید .
اگر روش شما به نتیجه نرسیده حتما بدانید که روشی اشتباه بوده است و نا امید نشوید و به راه حل های دیگر فکر کنید .

اطمینان داشته باشید بدون احترام به رضایتمندی دست نخواهید یافت .احترام زوجین به یکدیگر شرط لازم و ضروری است.شرط آرامش در زندگی احترام است و البته که این احترام باید در کنار شفافیت و روراستی باشد و اصولا عشق بدون احترام امکان پذیر نیست .

این سوالی است که در صفحه فیس بوک با شما مطرح خواهیم کرد .